

Andishe.e.Taqrib.40 Vol. 17, No. 1, Spring 2022 P. 110- 140	اندیشه تقریب سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۴۰ ص ۱۱۰-۱۴۰
---	--

انحطاط فرهنگی از منظر قرآن

محمد علی قاسمی^۱

چکیده

فرهنگ همان آداب و رسوم، اعتقادات، علوم و هنرهای یک جامعه است، این فرهنگ‌ها ممکن است صحیح یا ناصحیح باشند، لکن هرگاه جامعه از فرهنگ خود فاصله بگیرد انحطاط فرهنگی رخ خواهد داد. نوشتار حاضر قصد دارد فرهنگ‌های ناصحیح را از منظر قرآن بررسی کرده و مجموعه آداب و رسوم ناصحیحی که منجر به انحطاط جامعه می‌گردد را مورد کاوش قرار دهد. در این پژوهش اولاً تصویری کامل از جوامعی که در زشتی‌ها فرورفته‌اند، و ثانیاً فرجام چنین مردمانی، پیش روی خواننده عزیز قرار خواهد گرفت.

پژوهش حاضر در بخش‌های بعدی به بررسی ریشه‌های انحطاط فرهنگی و عوامل آن، و راه کارهایی برای جلوگیری از چنین وضعیتی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که یکی از مهم‌ترین راه‌های پیش‌گیری از انحطاط فرهنگی در عصر حاضر، وحدت مذاهب مختلف برای مقابله با تهاجم فرهنگی است. پیروان قرآن از هر مذهب و آیینی، با توجه به نقطه اشتراک خویش (قرآن) و عمل به دستورات آن می‌توانند از فرهنگ غربی عصر حاضر در امان باشند و با پیاده کردن دستورات الهی به ساحل سعادت برسند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، انحطاط، انحطاط فرهنگی، تهاجم فرهنگی.

۱. کارشناسی ارشد از دانشگاه قم و طلبه حوزه علمیه.

اکنون که در دهه پنجم انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم، بحث تهاجم فرهنگی و انحطاط فرهنگی، اهمیت بیشتری یافته است. بنابراین شناخت زمینه‌های انحطاط، راه‌کارهای آن، علل و عوامل و ... می‌تواند رهنمونی برای سامان بخشیدن به فرهنگ جامعه و تزکیه آن از فرهنگ غیر الهی باشد.

خداوند متعال، رسولان خویش را در راستای ایجاد مکارم اخلاقی برای مردمان فرستاد که خاتم آنان ﷺ می‌فرماید: «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم». (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۴۹، حدیث شماره ۵۰۵۸).

از سوی دیگر بستر و یگانه سند دستورات مهم و اصیل الهی قرآن کریم می‌باشد. اگر چه به اجمال و اشاره تبیین شده است؛ از این رو بررسی و تحقیق در زمینه «انحطاط فرهنگی از منظر قرآن» می‌تواند بشر را به هدف خلقت و اهداف نزول قرآن و بعثت نزدیک تر نماید.

اگر با اندیشه «تقریب مذاهب» به مسائل فرهنگی بنگریم و راهی همه پسند برای ایجاد فرهنگ سالم بجوئیم باز هم باید به تعمق در آیات الهی پردازیم زیرا همه مذاهب اسلامی با همه گوناگونی اعتقادی، قرآن را به عنوان نقطه اشتراک همگانی پذیرفته‌اند. بنابراین، با تحقیق و پژوهش در فرهنگ قرآنی می‌توان به تبیین قابل اطمینانی برای همه مذاهب و اندیشه دینی دست یافت. این پژوهش بر آن است با بررسی و تحقیق در جایگاه قرآن، ماهیت انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن، و زمینه‌های آن به این دستاورد نایل شود که خواننده آن دریابد چگونه سنن الهی در رابطه با انحراف فرهنگی جامعه‌های پیشین، تحقق یافته است و از چه رو جامعه‌ای مورد لطف و تأیید آفریدگار مهربان قرار گرفته و سعادت‌مند می‌شود و با چه ضوابط و قوانینی امواج انحطاط فرهنگی یک جامعه را در گرداب قهر خویش فرو می‌برد؛ چه می‌شود

که مسلمانان پس از یک دوره عزت و رشد فرهنگی، به سیر قهقرایی گرفتار می‌آیند و جامعه خویش را به انحطاط فرهنگی و از بین رفتن ایده‌های اولیه خویش می‌کشاند. اگر نگاهی کوتاه به انحطاط فرهنگی و اخلاقی در جهان معاصر داشته باشیم ضرورت چنین پژوهشی در سایه وحی الهی ضرورتی غیر قابل انکار خواهد بود؛ مرگ ارزش‌های اخلاقی سبب بحران‌های بزرگ معنوی شده و پشت انسان و انسانیت را خم کرده است. امروز انسان متمدن در دهشتناک‌ترین بن بست خود به سر می‌برد، زیرا روگردانی از ارزش‌های اصیل انسانی و حاکمیت فرهنگ بی‌بند و باری و افسارگسیختگی در کشورهای پیشرفته، روز به روز بر تیرگی دل‌ها می‌افزاید و نور معنویت را که سبب آرامش است به کلی از بین می‌برد و اصول و موازین حقیقی را تبدیل قوانین ظاهری مجازی می‌نماید. در چنین گستره‌ای تنها راه باقی مانده برای نجات فرهنگی انسان معاصر، پناه بردن به دستورات الهی و یگانه نسخه زندگی انسان یعنی قرآن است.

تعریف واژه فرهنگ و انحطاط

لغت «فرهنگ» مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه «ثنگ» اوستائی به معنای کشیدن می‌باشد و فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است با ریشه ادوکا و ادور در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است و تعریف لغوی آن در فارسی عبارت است از: آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳۹ ص ۲۷۷).

در اصطلاح جامعه شناسان معاصر، فرهنگ بر رسوم و معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی، دلالت می‌کند. (آریان پور، ۱۳۵۳ش، ۱۲۰).

واژه «انحطاط» به معنای فرو افتادن، پست شدن، به پستی گراییدن به زیر آمدن است که در زمینه‌های متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳ ص ۴۸۴).

جایگاه قرآن و فرهنگ در اسلام

قرآن بزرگ‌ترین هدیه الهی است که خداوند با فرستادن آن توسط پیامبر ﷺ بر

بشریت منت نهاد، چه این که «راهنمایی است که به بهترین راه سعادت رهنمودش می‌سازد». (طباطبائی بروجردی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸) هر آنچه بشر نیازمند است بیان کرده (نحل: ۱۶): (۸۹) و نوری است که هیچ گاه خاموش نمی‌شود، چراغی است که شعله آن نمی‌میرد، دریائی است که به اعماق آن نتوان رسید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). چشمه جوشان علم و معرفت است برای کسی که آن را بفهمد و درک کند، (همان) دقایق و عجائبش پایان ندارد، (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۵۵۹). و اندیشمندان از آن سیر نمی‌شوند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

در بیان‌های دیگری قرآن مایه بی‌نیازی است، (محمدی ری شهری، همان، حدیث ۱۶۴۴). و هر کس دانش اولین و آخرین را می‌جوید باید به قرآن مراجعه کند، (همان،

حدیث ۱۶۴۸) و امام علی علیه السلام امیر و مولای سخن درباره قرآن چنین می‌فرماید:

«جعلهُ رِياً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، رِيبَعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِئاً لَطَرِيقِ الصَّلْحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَوَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظِلْمَةٌ».

خداوند قرآن را مایه سیرابی عالمان، بهار قلب‌های فقیهان، راهی روشن برای سلوک صالحان، دارویی که پس از آن دوابی نیست و نوری که با ظلمت همراه نیست، قرار داده است». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

و رسول گرامی اسلام فرمودند: «علیکم بالقرآن، فاتخذوه اماماً و قائداً» بر شما باد توجه به قرآن، آن را امام و پیشوای خویش قرار دهید. (محمدی ری شهری، همان، حدیث ۱۶۴۲۵)، و بسیار سخنان دیگر از پیشوایان معصوم در زمینه‌های متفاوت قرآن، که بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد.

از سوی دیگر فرهنگ اسلامی بر اصولی جاوید و منابعی غنی و محکم، بنیان نهاده شده است، به گونه‌ای که فرسوده نمی‌شود و اسباب رشد انسان را فراهم می‌آورد، اسلام برای نوسازی جامعه انسانی، دور نگهداشتن انسان از انحراف‌ها و خرافه‌ها و هرگونه پلیدی آمده است؛ و بشر را به سوی آداب و رسوم در سایه اعتقادات و اخلاق ارزشی فرا می‌خواند.

به طور کلی، فرهنگ اسلامی گویای این است که برای خود بودن و برای خود زیستن، و در خدمت موجودی ناقص قرار گرفتن؛ پوچ و بیهوده است. اما برای خدا زیستن و به دیگران اندیشیدن، انسان را به ارزش حقیقی خود می‌رساند، در نظر اسلام، تقوا و پرهیزکاری در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، میزان فضیلت و برتری است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. (حجرات(۴۹): آیه ۱۳).

با توجه به آنچه گذشت و تلفیق جایگاه قرآن و اهمیت بسزای فرهنگ، چنانچه دستورات قرآن در جامعه اسلامی، در جایگاه خویش قرار گیرد و مبنای تفکر، اندیشه سیاسی، اخلاق، روابط اجتماعی و فرهنگ‌سازی قرار گیرد، مسلمانان را به اوج عزت و سربلندی و غنای فرهنگی می‌رساند و سدّی محکم در مقابل انحطاط و تهاجم فرهنگی بیگانگان خواهد بود، و همه کمبودهای فرهنگ‌های برطرف و عمیق‌ترین اصلاحات فرهنگی را تحقق می‌بخشد.

بنابراین، اگر چه قرآن کامل‌ترین مجموعه معارف بشری و علوم اسلامی است و در همه زمینه‌های تاریخ، حقوق، سیاست، اخلاق، تربیت، اعتقادات، جامعه‌شناسی و ... بهترین دستورات را ارائه می‌کند ولی هدف اصلی آن گسترش فرهنگ انسانیت و انسان زیستن در دو جهان است.

قرآن و تصویری از انحطاط فرهنگی

با بررسی آیات، روایات و تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که عصر جاهلی عرب، بارزترین جامعه‌ای است که انحطاط فرهنگی آن را فرا گرفته بود، که عمیق‌ترین و گویاترین بیان از این دوران در کلام خداوند متعال آمده است، حضرت حق (جلّ وعلی) مردمان عصر جاهلیت را بر لبه پرتگاه حفره‌ای از آتش می‌داند، که اسلام، آنان را از آن پرتگاه نجات بخشید: ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾. و شما (اعراب جاهلی) بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس، ما شما را از آن برگرفتیم... (آل عمران(۳): آیه ۱۰۳).

کلام وحی با چنین جمله‌ای، یک تصویر کلی از همه زشتی‌ها و پلیدی‌های آن دوران تاریک ارائه می‌دهد که شرح و تفصیل آن در سخن پیشوایان و مفسران حقیقی قرآن آمده است:

«ان الله بعث محمداً ﷺ نذيراً للعالمين و أمينا على التنزيل، انتم معشر العرب على شر دين و في شر دار منيخون بين حجارة خشن و حيات صم، تشربون الكدر و تأكلون الجشب و تسفكون دماءكم و تقطعون ارحامكم، الأصنام فيكم منصوبه و الآثام بكم معصوبه».

خداوند متعال محمد ﷺ را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت مبعوث نمود، در آن حال، شما ای گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می‌کردید، در میان سنگ‌های سخت و مارهای ناشنوا سکونت داشتید، آبهای تیره می‌آشامیدید، غذای خشن می‌خوردید خون یک‌دیگر را می‌ریختید، با خویشاوندان خود قطع رابطه می‌کردید، بت‌ها در میان شما نصب شده و گناهان انحراف‌های شدیدی را بر شما بسته بود. (نهج البلاغه، خطبه ۲۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امام علیؑ برای به تصویر کشیدن انحطاط فرهنگی جامعه جاهلیت به مهم‌ترین زمینه‌های فرهنگی آنان اشاره می‌فرماید، محورهای اصلی فرهنگ و رسوم انحرافی آنان را در بستر زندگی در میان سنگ‌های سخت و خوردن غذاهای خشن، با خون‌ریزی و فساد و کج‌روی‌های فراوان، متذکر می‌شود، برای روشن شدن انحطاط فرهنگی یک جامعه و عادات زشت مردمان آن به برخی از ویژگی‌های مردم عصر جاهلی و فرهنگ آنان بر اساس آیات الهی اشاره می‌کنیم:

افتخار به حسب و نسب و امور بیهوده

در جامعه جاهلی، بر اساس اندیشه‌های خرافی، ارزش‌ها تبدیل و دگرگون شده بود؛ آنان به چیزهایی افتخار می‌کردند که ارزش و قیمت حقیقی نداشت، زیرا هر گروهی بر آن بود تا حسب و نسب قبیله خود را به رخ دیگر قبایل بکشد و بدین وسیله بر آنان فخر بفروشد. آنان تا آن‌جا پیش رفتند که دو قبیله بر سر شمارش افراد

قبایل خود چنان به رقابت برخاستند و آن چنان در انحطاط فرهنگی در زمینه فخرفروشی بر سر مسائل بیهوده پیش رفتند تا بر شمارش افراد خود که در جنگ کشته شده‌اند به تنازع پرداختند و تصمیم گرفتند برای شمارش مرده‌های خود به شمارش قبور آنان پردازند. (آینه‌وند، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۲). این فرهنگ زشت را در این دو آیه قرآن چنین می‌بینم: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. خوی فزون‌طلبی شما به آن جا کشید که به شمارش مردگان با شمردن قبور آنان پرداختید. (تکاثر(۱۰۲): ۱-۲).

وقتی مردمان یک جامعه به رشد فکری و فرهنگی دست می‌یابد افتخارات آنان جلوه‌های الهی و انسانی پیدا می‌کند و آن گاه که در زمینه فکر و اندیشه و ایمان به پستی گرایش می‌یابد، به چیزهای افتخار و تفاخر می‌کنند که هیچ ارزش حقیقی و عقلانی ندارد و همانند مردم جاهلیت به اموری بر دیگران فخر می‌فروشند که نشانه پشتوانه فکری بسیار پست و زشت است.

فرهنگ زنده به گور کردن دختران

یکی از نشانه‌های انحطاط فرهنگ در جامعه، تفوق‌طلبی و برتری‌جویی پاره‌ای از افراد آن بر گروه و یا جنس دیگری است، در جامعه جاهلی مردان به گونه‌ای خویش را از زنان برتر می‌شمردند که جنس زن را نشانه سرافکندگی و شرمساری به حساب می‌آوردند، خداوند درباره دیدگاه آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ زمانی که به یکی از آنان خبر تولد دختری داده می‌شد از فرط خشم، چهره‌اش سیاه و تیره می‌گشت. (نحل(۱۶): آیه ۵۷).

و درباره زنده به گور کردن دختران می‌فرماید: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قْتَلْتُمْ﴾ به کدامین گناه کشته شد. (تکویر(۸۱): ۹).

و در آیه‌ای دیگر این عمل زشت ایشان را سفیهانه و برگرفته از جهل معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ به حقیقت آنان که فرزندان‌شان را سفیهانه بدون علم کشتند زیان کردند. (انعام(۶): ۱۴۰).

ریشه‌های انحطاط فرهنگی در آئینه قرآن

جامعه به گروهی از انسان‌ها که در سرزمینی زندگی می‌کنند و به طور نسبی از مشترکات فرهنگی، تشکل مدنی، سیاسی و اقتصادی برخوردارند، گفته می‌شود، (انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۳، ص ۲۰۷۲). که بی‌تردید به وجود آمدن یک فرهنگ در میان جامعه نیازمند زمان و علت‌های فراوانی است؛ بنابراین در مبحث انحطاط فرهنگی یک جامعه به منبع قرآن مراجعه می‌کنیم تا ریشه‌های فراهم آور چنین انحطاطی را تبیین نماییم.

علم و جهل

پاره‌ای از امور فرهنگی، دارای نیکویی و زیبایی ذاتی هستند که توسط فطرت انسانی و تعالیم الهی مورد تأیید و تشویق واقع می‌شوند که آنها را ارزش‌های فرهنگی می‌نامیم در مقابل پاره‌ای از ضد ارزش‌ها، دارای زشتی و پلیدی درونی می‌باشند و مورد تقبیح فطرت سالم انسانی و تعالیم وحی واقع می‌شوند که گسترش چنین صفاتی در افراد اجتماع، سبب انحطاط فرهنگ جامعه می‌شود.

در مرحله اول، علم و جهل به ارزش‌های حقیقی و ضد ارزش‌های فرهنگی است که سبب تحقق یا عدم تحقق آنها در افراد جامعه می‌گردد؛ که در آیات بسیاری به آن اشاره شده است. (آل عمران(۳):۶۶؛ نساء(۴):۱۵۷ و ۱۶۲؛ انعام(۶):۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۸؛ نحل(۱۶):۲۵؛ اسراء(۱۷):۳۶، ۸۵، ۱۰۷؛ کهف(۱۸):۵؛ حج(۲۲):۳، ۵، ۸، ۵۴ و...) ولی این مرحله به تنهایی کافی و کامل نیست، زیرا چه بسا با وجود علم به ارزش‌ها، برخی آنها را به کار می‌گیرند و گروهی دیگر به خاطر، استکبار، ضعف نفس، شهوت و هواپرستی، و دیگر امراض درونی آنها را انجام و یا از توجه به آنها سرباز می‌زنند، و جهل به ارزش‌ها نیز، دارای شاخه‌های بسیاری از جمله جهل کامل، جهل ناقص، کج فهمی و ... می‌باشد، در قرآن کریم بسیاری از اسباب گمراهی و انجام کارهای پلید فردی و جمعی، را جهل معرفی می‌کند. (هود(۱۱):۲۹؛ نحل(۱۶):۵۵؛ احقاف(۴۶):۲۳؛ انعام(۶):۱۱۱؛ بقره(۲):۲۷۳؛ یوسف(۱۲):۸۹؛ و اعراف(۷):۱۳۸ و ...).

بنابراین، همان‌گونه که پس از این نمایان خواهد شد جهل و علم نقش مهمی در انحطاط یا پیشرفت فرهنگی جوامع ایفا می‌کنند. که بررسی متمرکز بر این موضوع مستلزم نگارش مقاله‌ای مستقل و جامع است.

ظلم

در قرآن کریم، واژه ظلم با مفهوم گسترده‌ای که دارد، به گونه‌ای شامل همه عوامل و ریشه‌های انحطاط تمدن و فرهنگ در جوامع بشری می‌گردد و پیامد آن خذلان و پستی روح و فطرت انسانی خواهد بود. «ظلم به تجاوز را حق (چه کم چه زیاد) گویند، لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو به کار می‌رود و به همین دلیل درباره حضرت آدم که ترك اولویتی انجام داد و به شیطان که بزرگ‌ترین گناه را مرتکب شد، به کار رفته، اگر چه میان این دو ظلم فاصله‌ای وسیع است». (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ماده ظلم).

بر این اساس در فرهنگ قرآنی، ظلم شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات و یا انجام هر کاری که با وضعیت صحیح و تغییر تکاملی پدیده‌ها، متغایر باشد، اطلاق می‌شود. (پایدار، ۱۳۵۷ش، ص ۲۸).
با توجه به آنچه گذشت، انحطاط فرهنگی به معنای کاهش ارزش‌ها و تغییر مدل صحیح افکار و رفتار، از بارزترین نمونه‌های ظلم و ستم بر خویش و جامعه خواهد بود.

موارد و مصادیق ظلم در آیات الهی

در قرآن کریم، دروغ و افتراء بستن به خداوند سبب می‌شود، فرد در زمره ستمکارترین افراد جای گیرد، (صف(۶۱):۷). زیرا افتراء ظلمی است که عقل در ستم و ظلم بودن آن هیچ تردیدی ندارد و شریعت نیز آن را مورد نهی اکید خود قرار داده است، ولی چنین عملی نسبت به افراد مختلف، متفاوت است، بنابراین ظالم‌تر از کسی که به خدا افتراء ببندد وجود ندارد. (طباطبائی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۵۴).

تکذیب آیات الهی و روی گردانی از آنها، (انعام(۶): آیه ۱۵۷؛ اعراف(۷): آیه ۱۰۳) کتمان شهادت (بقره(۲): ۱۴۰): شرک و بت پرستی، (بقره(۲): ۵۴ و ۲۵۴؛ لقمان(۳۱):

آیه ۱۳ حکم بر خلاف دستورها و احکام الهی، (مائده(۵): آیه ۴۵) تجاوز از حدود معین شده در شریعت (بقره(۲): ۲۲۹) و ... همه و همه از مصادیق بارز ظلم به شمار رفته اند، ولی توجه به برخی از آیات و ژرف نگری در آنها، ما را در مسیر پژوهش در زمینه انحطاط فرهنگی از دیدگاه وحی، یاری می‌دهد:

﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عَوَجًا﴾

آنگاه منادی در میان آنان، فریاد برآورد که لعنت خدا بر ستمکاران باد، آنان که بندگان خدا را از راه خدا باز می‌دارند و راه کج را می‌طلبند. (اعراف(۷): ۴۴- ۴۵).

در این آیه، ظالمان چنین معرفی می‌شوند که سبب گمراهی مردم می‌شوند و راه‌های کج و منحرف را به آنها ارائه می‌کنند. چنین عملی از سوی ظالمان برای به انحراف کشیدن انسان‌ها از راه درست و فرهنگ صحیح که همان فرهنگ قرآن است، به گونه‌های مختلفی قابل تصور است؛ مشرکین توحید را مشوب می‌سازند، بدعت‌گذاران با ایجاد بدعت و تازه‌های باطل در دین، راه الهی را بر بشر می‌بندند. و منافقان با تشکیک در دین اطمینان مردم را خدشه دار می‌سازند. در مجموع همه این گروه‌ها، ظالمانی هستند که احکام الهی را ترک و میزان عدل را برقرار نمی‌سازند. و با غلو و بزرگ‌نمایی در دین، آسانی‌های دین را مشکل و گشایش‌های آن را سخت و دشوار نشان می‌دهند. (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۲۷).

اقسام ظلم در قرآن

«ظلم» در آیات الهی در سه محور اصلی تصویر شده است:

۱. ظلم میان انسان و خداوند متعال که همان شرک و کفر به شمار می‌رود. و بالاترین ظلم‌ها است. (لقمان(۳۱): ۱۳).
۲. ظلم میان انسان و مردم، شرارت‌انگیزی در میان جامعه، ظلم به حساب آمده است. (هود(۱۱): ۱۸، ۱۹؛ شوری(۴۲): ۴۰).

۳. ظلم انسان به خویشتن، (فاطر (۳۵): ۳۲؛ نمل (۲۷): ۴۴) که به گونه‌ای برگشت دو مورد قبلی نیز در پایان به سوی نفس انسان است از این رو خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾. آنها نه بر ما، بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند. (بقره (۲): آیه ۵۷؛ اعراف (۷): آیه ۱۶۰).

بی‌شک این همه تأکید وحی به این دلیل است که ظلم و ستم، ریشه سقوط انسان فردی و اجتماعی از منزلت و جایگاه خویش است و آن‌گاه که فرومایگی و ذلت انسانی را فرا گرفت، تولید فساد و مظاهر انحطاط در اندیشه او کاری سهل می‌نماید و اقدام به آنها در راستای اهداف نفسانیش لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

ظلم و انحطاط فرهنگی جوامع

ظلم و ستم به همه گونه‌های یاد شده، تجاوز به حق حاکمیت الهی است که انسان را از معنویت و بکارگیری مسائل الهی - انسانی دور می‌گرداند. و او را در فرومایگی اندیشه و رفتار شخصی و اجتماع پیش می‌برد، و به انجام انواع گوناگون فسق و فجور که نمایه‌های اصلی انحطاط فرهنگی به حساب می‌آیند، وا می‌دارد.

افزون بر این، تجاوز به حقوق دیگران که با انواع حيله‌ها و زور و قدرت توسط ستمگران انجام می‌پذیرد تا ثروت های زمین را به ملکیت انحصاری خود درآورند، به سوی این هدف می‌شتابند که مردم را در چهارچوب شرایطی که خود می‌خوانند به استثمار فرهنگی و مالی بکشند.

اسارت طبقه محروم در چنگال قدرتمندان ستمگر، آنان را از تکامل فکری و معنوی و تعالی فرهنگی جامعه شان باز می‌دارد، اندیشه حفظ حیات و دور راندن خطر مرگ از گرسنگی، بیکاری و بیماری، یا مدام در پی تأمین روزی خویش دوییدن، نه این‌که تنها فرصتی برای تفکر درباره مسائل دیگر زندگی و جست و جوی حقایق باقی نمی‌گذارد بلکه عمده مسائل فرهنگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و مردمان اجتماع را نسبت به ارزش‌های فرهنگی اجتماع اسلامی و انسانی خویش بی‌تفاوت می‌نماید.

اگر گونه‌هایی از ظلم و ستم یاد شده به صورت غیر مستقیم سبب انحطاط فرهنگی جامعه می‌شود، بی شک رواج فسق و فساد و شکستن موازین شرعی و اخلاقی، به اختلال در روابط اجتماعی و پدیده‌های حیاتی جامعه و طبیعت می‌انجامد و به صورت مستقیم فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (پایدار، ۱۳۵۷ش، صص ۴۱-۷۰).

بنابراین باید توجه داشت که زنجیره یاد شده در تجاوز از حدود سه گانه (ظلم میان انسان و خدا، انسان و مردم، انسان و خویشتن) یکی از ریشه‌های ایجاد انحطاط فرهنگی در جوامع به شمار می‌آید، از این رو به همان میزان که یک جامعه با حق و عدالت تدبیر شود و به سوی آن حرکت نماید، به ترقی و سعادت و تداوم ارزش‌ها می‌رسد و به‌همان اندازه که در مسیر باطل و ستم قدم بردارد، به ذلت و پستی فرهنگی نزدیک می‌شود.

حاکمان ظالم و فاسد زمینه‌ای برای انحطاط فرهنگی

یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش منکرات و فساد و اضمحلال هویت فرهنگی در جامعه، حاکم فاسق و ظالم است که به گونه‌ای سرمنشأ همه زشتی‌ها و در رأس هرم انحطاط فرهنگی به حساب می‌آید.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾
 از پی خواهش‌های آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید. (مائده: ۵: ۷۷).

در هر جامعه‌ای که مشکل حکومت و سلطنت کافر و ظالم وجود دارد منکر اساسی، خود آن حاکم است که سرچشمه همه زشتی‌ها است و قبل از هر منکر جزئی باید چنین منکری را زمینه و ریشه انحطاط فرهنگی جامعه دانست، در غیر این صورت تلاش صالحان در مواجهه با زشتی‌ها به هدر خواهد رفت، و با ابزارهای تبلیغاتی، خوبی‌ها زشت تلقی می‌شوند و زشتی‌ها به عنوان ارزش و حق نمایان می‌گردند.

قرآن چنین کسانی را ظالم معرفی می‌کند که در صدد گمراهی و جلوه دادن ضد ارزش‌ها در نظر مردمان برمی‌آیند و ایشان را مورد لعنت و نفرین خداوند در قیامت

قرار می‌دهد. (اعراف(۷): ۴۴ و ۴۵). بنابراین، حاکمان ظلم پیشه، خویش را معیار و ملاک تعیین ارزش و ضدا ارزش می‌دانند و در عمل با دگرگونی ارزش‌ها، در پی اهداف خود می‌روند.

خدا فراموشی

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ و شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند و خدا نفوس آنها را از یادشان برد، آنان به حقیقت بدکاران عالم‌اند. (حشر(۵۹): ۱۹).

بر اساس این آیه قرآن، پیامد فراموشی خود رحمانی و ملکوتی، فراموشی خداوند است، علامه طباطبائی در این رابطه می‌فرماید: «این آیه عکس نقیض حدیث معروف نبوی است که پیامبر اکرم^ص فرمودند: «من عرف نفسه عرف ربه».

یعنی اگر انسان خود را شناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی‌شناسد. (غزالی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۲۵).

پس اگر انسان در اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموشی خداوند سبحان، به خود فراموشی برسد، در واقع از هسته مرکزی خویش که همان فطرت الهی، توحیدی و کمال طلب است فاصله می‌گیرد، که نتیجه آن مرگ ارزش‌های فطری و گرایش‌های عالی انسانی است.

این حقیقت در سخن نورانی امیر بیان، حضرت علی^ع نیز به روشنی و وضوح دیده می‌شود: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَخَبِطَ فِي الضَّلَالِ» کسی که خودش را نشناسد از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی غوطه ور می‌گردد. (محمدی ری‌شهری، بی‌تا، ص ۲۸۸).

بنابراین یکی از دلایل و ریشه‌های ایجاد همه بلایای فرهنگی و اجتماعی در نظام جامعه، مسئله خدا فراموشی است. اگر آمار طلاق، دزدی و انحرافات اخلاقی و جنسی و ... که نمونه‌های بارز انحطاط و ناهنجاری‌های فرهنگی هستند، در جامعه‌ای مشاهده

می‌شود به این جهت است که در پی تهاجمات دشمن یکی از مسائل مهمی که نشانه گرفته شده، ایجاد خدا فراموشی در بین افراد جامعه بوده است. بی‌توجهی به آخرت و یاد خداوند، مهم‌ترین عامل ایجاد شرایط تاخت و تاز شیطان و شیطان نماهاست.

همان طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۖ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و هر کس از یاد خدا رخ بتابد شیطان را برانگیزیم تا یار و هم‌نشین دائم وی باشد و آن شیاطین همواره آن مردم را از یاد خدا غافل و از راه خدا باز دارند و به گمراهی افکنند. (زخرف(۴۳): ۳۶-۳۷).

اگر یک نگاه جامعه‌شناسانه و دقیق به معضلات اجتماعی و انحرافات اخلاقی داشته باشیم بسیاری از آنها ریشه در همین مسئله دارد چرا که یکی از عوامل عمده و مهم بازدارنده انسان از گناه و فساد و فرومایگی اخلاقی، ذکر و یاد خداست، اگر یاد خدا نباشد شیطان هم‌نشین انسان می‌شود و بر اساس آیات دیگر قرآن، کار شیطان ایجاد گمراهی، (نساء(۴): ۶۰) غرور، (آل عمران(۳): ۱۲۰) عداوت و دشمنی، (مائده(۵): ۹۱) نزاع و درگیری، (اسراء(۱۷): ۵۳) امر به فحشاء و زشتی، (نور(۲۴): ۲۱) زیبا جلوه دادن اعمال و رفتارهای زشت، (عنکبوت(۲۹): ۳۸) جدال و درگیری، (انعام(۶): ۱۲۱) و تبذیر و اسراف، (اسراء(۱۷): ۲۷) می‌باشد.

اگر عداوت و نزاع، درگیری و جدال در میان زن و شوهر وجود دارد، یا فحشاء و منکر در جامعه‌ای رواج می‌یابد، و اعمال زشت و ناپسند به عنوان هنجار و ارزش در جامعه نمود پیدا می‌کند، تبذیر و اسراف جایگزین صفت ارزشمند قناعت می‌شود، آیا چیزی جز فراموشی یاد خدا و نزدیکی به شیطان است؟

دشمن فرهنگ بشریت، با ایجاد اشتغالات فکری و ذهنی کاذب و غیر واقعی سعی در فراموشی و کم‌رنگ شدن یاد خدا در جامعه دارد، چرا که در این صورت، می‌تواند نقشه‌های شیطانی خود را به اجرا گذارد، زیرا آنان به خوبی دریافته‌اند در صورت فراموشی یاد خداوند، می‌توانند هرگونه مقابله با تهاجمات فرهنگی را به صفر برسانند.

تقلید کورکورانه

در اندیشه قرآن یکی از بسترها و ریشه‌های انحطاط فرهنگی، پابندی متعصبانه به رسوم نادرست آباء و اجداد است. یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که پیامبران الهی با آن مواجه بودند تعصبی بود که امت‌های آنان نسبت به پدران و نیاکان خویش داشتند؛ قوم موسی، (یونس (۱۰): ۷۸)؛ اعراف (۷): ۷۰ و محمد خاتم الانبیاء ﷺ (مائده (۵): ۱۰۴) در مقابل رسولان خویش ایستادند و تأکید ورزیدند که از راه و رسم و فرهنگ پدرانشان عدول نخواهند کرد، آنان با تقلید کورکورانه و بدون تفکر، حاضر به جایگزینی فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ باطل و زشت گذشتگان خود نشدند.

افزون بر این، عدم رشد فکری و فرهنگی توده مردم، آنان را به تقلیدهای کورکورانه و پیروی از حاکمان ستم‌پیشه می‌کشاند، قرآن کریم، سرنوشت گروهی را که با تقلید و تعصب از آباء و بزرگانشان پیروی کردند چنین ترسیم می‌کند:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾

ایشان می‌گویند خدایا ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنان ما را به راه ضلالت و گمراهی کشیدند. (احزاب (۳۳): ۶۷).

بنابراین، روشن است یکی از ریشه‌های عمل به رفتار و رسوم زشت، پیروی بی‌چون و چرا از اعتقادات غلط بزرگان و نیاکان است.

تقلید از بیگانهان

مهم‌تر از آنچه گذشت، زمینه و بستر دیگر انحطاط فرهنگی تقلید بدون استدلال است:

﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾

بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند، چه بد اعمالی از پیش برای خود فرستادند که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند. (مائده (۵): ۸۰).

بدیهی است که منظور از دوستی در این آیه، یک دوستی ساده نیست بلکه دوستی

آمیخته با انواع گناه و تشویق آنان به اعمال و افکار غلط است. قرآن با بیان سرانجام چنین دوستی، همه توحیدگرایان را از تقلید کورکورانه از بیگانگان باز می‌دارد. حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که چنین معنایی را تأیید می‌کند: «یتولون الملوك الجبارین و یزینون أهوائهم لیصیبوا من دنیاهم» این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می‌داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند تا به آنها نزدیک شوند و از دنیاشان بهره گیرند. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۸۱).

به فرموده حضرت امام خمینی رحمته الله علیه تقلید در پوشاک، خوراک، وسائل تجملی، آداب و رسوم شهوانی و ... سبب می‌شود که آنان را (مسلمانان را) در انحطاط فرهنگی و فساد پیش ببرد و آنان را به ذلت و وابستگی در همه زمینه‌ها بکشاند، (ر.ک: وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه) از این رو قرآن این گونه شباهت‌ها و تقلیدها را ممنوع می‌داند.

عیاشی و خوش گذرانی

یکی از مظاهر و نمودهای انحطاط فرهنگی در جامعه بشری، پرداختن به عیاشی و خوش گذرانی است، در حقیقت خواسته نفسانی مبتنی بر لذت‌های شهوانی سبب شکستن حریم‌های الهی و گاه انکار رسولان می‌شود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ * وَقَالُوا لَئِن كُنَّا لَمُبْرَأِينَ ﴿٣٤﴾ ﴿وَإِن كُنَّا لَمُبْرَأِينَ﴾ ﴿٣٥﴾ * هَيْجَ رَسُولِي رَا دَر سِرْزَمِينِي نَفْرَسْتَادِيمْ جِزْ أَنْكَه ثِرَوْتَمَنْدَانْ عِيَاشْ أَنْ دِيَارْ بَه رَسُولَانْ مَا كَفْتَنْد: مَا بَه رَسَالْتْ شَمَا كَافِرِيمْ وَ هَيْجَ اِيْمَانْ وَ عَقِيدَه‌اِيْ بَه شَمَا نَدَارِيمْ وَ بَازْ كَفْتَنْدْ كَهْ مَا بِيْشْ اَزْ شَمَا مَالْ وَ فِرْزَنْدْ دَارِيمْ وَ دَرْ آخِرْتْ هِرْگِزْ رَنْجْ وَ عَذَابِيْ نَخَوَاهِيمْ دَاشْتْ. (سبأ (۳۴): ۳۴-۳۵).

«مترف» کسی است که در نرمی زندگی غوطه ور است، او به خود وا نهاده شده و هر چه می‌خواهد می‌کند و در استفاده از لذت‌های دنیا و شهوات، خود را آزاد می‌بیند. (قصص (۲۸): ۵۸). به عبارت دیگر، مترفین به طبقه‌ای از بزرگان مرفه گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقائی بهره‌مندند تا آن که نفس‌هاشان سست شده و در فسق و فجور، غوطه‌ور می‌شوند و به مقدسات و ارزش‌ها توهین نموده و به

آبرو و زشتی‌ها تعرض می‌نمایند. اگر کسی جلوی این گونه افراد را نگیرد در زمین فساد به راه می‌اندازند و زشتی را گسترش می‌دهند و بالاخره جامعه را به انحطاط و نابودی فرهنگی می‌کشانند.

فرو رفتن در راحتی‌های نفسانی و غوطه ور شدن در فساد ناشی از ثروت و قدرت، موجب طغیان و سوء استفاده از نعمت‌های خداوند می‌گردد و انسان‌های ضعیف را به سرکشی در مقابل قیود فطرت‌های پاک و قوانین الهی وا می‌دارد. آن گاه که چنین مردمانی در انحطاط غیر قابل بازگشت فرو روند سنت الهی جریان می‌یابد و عذاب بر آنان فرود می‌آید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِيْشَتَهَا﴾ چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوش گذرانی پرداختند هلاک کردیم. (قصص (۲۸): ۵۸).

ابن خلدون در مقدمه خود به زمینه‌سازی و خوش‌گذرانی، برای تباهی فرهنگ اصیل، توجه کرده و آن را سبب نابودی ارزش‌ها می‌داند:

«تجمل‌خواهی و نازپروردگی برای مردم تباهی‌آور است، چه در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت را پدید می‌آورد و صفات نیکی را که نشانه راهنمای کشورداری است از میان می‌برد و انسان را به خصال متناقض نیکی متصف می‌کند. بنابراین تجمل‌پرستی (و پیامدهای آن) نشانه بدبختی و انقراض است که خداوند آن را در آفریدگان خویش مایه نابودی قرار داده است». (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۲).

انحطاط فرهنگی پیامد صفات مترفین

تجمل‌گراها و خوش‌گذران‌ها دارای صفات و ویژگی‌هایی هستند که زمینه انحطاط فرهنگی جامعه و خود را فراهم می‌آورد، چه این‌که آنان ارزش‌های الهی و انسانی و فرهنگ اصیل را در تضاد و تقابل با اهداف و لذت‌های خویش می‌بایند. تبلور چنین صفاتی در اجتماع و فراگیری آنها در عموم مردمان یک جامعه، سبب مهمی در انحطاط فرهنگی و اخلاقی به حساب می‌آید، بلکه فراتر از این سخن، در اندیشه قرآنی انحطاط فرهنگی چیزی جز تحقق این ویژگی‌ها نیست.

اگر مظاهر و نمودهای انحطاط فرهنگی یک جامعه را، نمایان شدن فسق، ظلم، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، برتری‌طلبی، افتخار به صفات پوچ و ... بدانیم، قرآن کریم همه این نمودها را در «مترفین» جاری می‌داند و به همین دلیل سرانجام کارشان را هلاکت و گرفتاری در عذاب الهی بیان می‌کند.

الف) فسق

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾.

هنگامی که ما بخواهیم اهل سرزمینی را هلاک سازیم متنعمان آنان را به اطاعت امر می‌کنیم ولی آنها راه فسق و تباهی در آن دیار را پیش گیرند بنابراین عقاب لزوم خواهد یافت پس همه آنان را هلاک سازیم. (اسراء(۱۷):۱۶).

مطابق این آیه، از ویژگی‌های بارز مترفین (خوش گذرانان) فسق است. آنان با به وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، روابط عاطفی و انسانی، فرهنگ و ... را خدشه دار می‌سازند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم اسباب انحطاط فرهنگی جامعه را فراهم می‌آورند و مردم را به همه امراض اخلاقی دعوت می‌کنند تا به این وسیله به اهداف خود برسند.

ب) ظلم

از ویژگی‌های دیگر خوش گذاران‌ها، ستمگری آنان است چه این‌که با ایجاد مراکز فساد و فحشاء، ارزش‌های انسانی را دچار چالش می‌سازند و با چنین اعمالی به خویشان و دیگر انسان‌ها، بلکه به خالق خود، ظلم روا می‌دارند:

﴿... لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿﴾ مگرزید و به خانه‌های خود درآیید و به اصلاح فسادکاری‌های که ممکن است روزی از آنها بازخواست شوید؛ پردازید. در آن هنگام با حسرت و ندامت گفتند وای بر ما که سخت ستمکار بودیم. (انبیاء(۲۱): ۱۳-۱۴).

ج) جرم و عیاشی

قرآن کریم، خوش گذرانان مترف را مجرم می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَاتَّبَعَ الَّذِينَ

ظَلَمُوا مَا أَثَرُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿ و ستمکاران از پی عیش به دنبال نعمت های دنیوی رفتند و آنان مردمی بدکار و مجرم بودند. (هود(۱۱):۱۱۶).

آنان در پی لذت های زودگذر و راحتی جسمی به ترتیب شب نشینی ها که کنایه از اتلاف وقت در راستای عیاشی و توطئه و برنامه ریزی بر ضد انبیاء و صالحان است، پرداختند و بدین وسیله افراد بسیاری را به تباهی اخلاقی کشیدند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ * لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّا لَمِنَّا لَا تَنْصُرُونَ * قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ * مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾

آن گاه که متنعمان رابه عذاب اعمالشان بگیریم، در آن حال فریاد خدای آنها بلند می شود که امروز فریاد مکشید که از سوی ما هیچ مدد و یاری نخواهید دید، همانا آیات ما بر شما تلاوت می شد و شما واپس می رفتید و با حالت استکبار به هذیان و افسانه های شبانه خود پرداخته، از شنیدن آیات الهی دوری می کردید. (مؤمنون(۲۳): ۶۷-۶۴).

آنان که در پی هوای نفس و شهوات جنسی و غیر جنسی می روند، نمی توانند آرام بنشینند و راهیان طریق رستگاری را نظاره کنند، از این رو در صدد گمراهی آنان برمی آیند و با روش های گوناگونی چون تشکیل شب نشینی های همراه با عیش و نوش، جامعه را به سوی تباهی اخلاقی فرا می خوانند. شهوت پرستان راحت طلب، خویش را از عذاب الهی در امان می بینند و به فرموده قرآن در مقابل صالحان می گویند: ﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ می گفتند: ما که بیش از شما مال و فرزند داریم در آخرت هم هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت. (سبأ(۳۴): ۳۵).

با ژرف نگری در آنچه گذشت، نازپروری جسم و غوطه ور شدن در شهوات نفسانی توجه انسان را از مسائل اصلی و با ارزش باز می دارد و اگر چنین وصفی در میان افراد جامعه رواج یافت، باید گفت انحطاط فرهنگی شدیدی بر آن اجتماع غالب گشته است، زیرا چنین افرادی نه این که خود را گرفتار پلیدی ها می کنند بلکه با

تهمت، (اعراف (۷): ۱۰۹، ۶۰، ۶۶)؛ مؤمنون (۲۳): ۲۷، ۳۴)، تهدید، (شعراء (۲۶): ۱۱۶)؛ اعراف (۷): ۸۸)؛ هود (۱۱): ۹۱)؛ یس (۳۶): ۱۸)؛ اعراف (۷): ۱۲۴)؛ طه (۲۰): ۱۷۱)؛ شعراء (۲۶): ۴۹) تبلیغ، (مؤمنون (۲۳): ۳۴-۳۳)، تمسخر، (هود (۱۱): ۳۸)؛ حجر (۱۵): ۱۱)؛ یس (۳۶): ۳۰)؛ زخرف (۴۳): ۷)؛ انعام (۶): ۱۰) جامعه را نیز به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهند و از هویت فرهنگی خویش دور می‌سازند، تا آن‌جا که یکی از مورخان فرانسوی شکست مسلمانان از اقوام ترک و مغول را نتیجه خوشگذرانی‌ها و رفاه‌طلبی‌های آنان دانسته است. (گوستاولوبون، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۷۶۳).

مظاهر انحطاط فرهنگی

بی‌شک هر عمل خلافی در وضع «جامعه» و از طریق آن در وضع افراد اثر می‌گذارد و سبب نوعی انحطاط فرهنگی می‌شود و فساد و تباهی در سازمان اجتماع ایجاد می‌کند؛ کار خلاف و گناه و قانون‌شکنی همانند غذای مسمومی است که چه بنخواهیم و چه نخواهیم در سازمان بدن تأثیر نامطلوبی می‌گذارد و انسان‌ها را گرفتار واکنش طبیعی آن می‌سازد.

دروغ سلب اعتماد می‌کند، خیانت در امانت، روابط اجتماعی را بر هم می‌زند، ظلم منشأ ظلم دیگری می‌شود، سوء استفاده از آزادی به دیکتاتوری می‌انجامد و دیکتاتوری به انفجار. ترک حقوق محرومان کینه و عداوت می‌آفریند و تراکم کینه‌ها و دشمنی‌ها اساس جامعه را متزلزل می‌سازد، ظهور شهوات جنسی، جامعه را به سوی بی‌بند و باری سوق می‌دهد. خلاصه هر کار نادرست و ضداخلاق در هر مقیاس و اندازه‌ای در گستره خودش از مظاهر انحطاط فرهنگی به حساب می‌آید، و همه این موارد در قرآن کریم، تبیین معجزه گونه‌ای شده است که ما به برخی از مظاهر روشن‌تر آن اشاره می‌کنیم.

گسترش فساد

رواج فساد و فحشا در جامعه، یکی از مظاهر بارز انحطاط فرهنگی به شمار می‌آید؛ از این رو قرآن کریم توجه ویژه‌ای به آن نموده و در آیات فراوانی بشریت را از آن باز می‌دارد.

«فساد» خارج شدن چیزی از اعتدال چه کم و چه زیاد، است و ضد آن صلاح است. (الراغب الاصفهانی، همان، ص ۳۷۹، ماده فساد). در قرآن نیز فساد و صلاح در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند:

﴿الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ (شعراء(۲۶):۱۵۲); وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ﴿(بقره(۲):۲۲۰). و ...

و در آیات بسیاری واژه «فساد» را با کلمه «فی الارض» همراه آورده تا نشان دهد که نظر به جنبه‌های اجتماعی مسئله دارد که در بیش از بیست مورد آمده است. (بقره(۲):۲۲۰) قرآن به دلیل جنبه‌های اجتماعی و نقش مخرب‌ی که فساد در جامعه اسلامی دارد، به بیان پیامدهای آن پرداخته است، و آن را هم ردیف گناهان بزرگی چون جنگ با خدا و رسول، (مائده(۵):۳۳) هلاک کردن انسان‌ها و زراعت‌ها، (بقره(۲):۲۰۵) قطع پیوندهایی که خدا به آنها فرمان داده است، (بقره(۲):۲۷) برتری جویی و سرکشی، (قصص(۲۸):۸۳) قرار می‌دهد، تا آن‌جا که به هنگام غرق فرعون در دریا، وقتی که او می‌گوید من توبه خواهم کرده می‌فرماید:

﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ هم اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبل از این گناه کردی و از فسادگران بودی. (یونس(۱۰) آیه ۹۱).

با نگاهی به مجموع آیات در این زمینه، می‌یابیم که فساد دارای معنای وسیعی است که از بزرگ‌ترین جنایات فرعون و جباران تا گناهان به ظاهر کوچک مانند کم فروشی و تقلب در معامله را شامل می‌شود، (هود(۱۱):۸۸). قرآن کریم، نمونه‌های فراوانی را از مصادیق فساد بیان فرموده و با معرفی آنها، راه‌های مقابله با گسترش آن‌ها را می‌آموزد. تعبیر به فساد در زمین ما را به یک واقعیت در زندگی اجتماعی انسان‌ها رهنمون می‌شود، که مفساد اجتماعی اختصاص به محل خاصی ندارد و نمی‌توان آن را در یک منطقه محصور کرد، بلکه در سطح اجتماع و در روی زمین گسترش پیدا می‌کنند، و از یک گروه و فرد به دیگران نیز سرایت می‌کند و جامعه را به سوی انحطاط پیش می‌برد.

هم جنس گرایی

از انحرافات اخلاقی که نماد آشکار انحطاط فرهنگی شمرده می‌شود، انحراف جنسی در همه ابعاد آن است. بارزترین نمونه چنین گمراهی، هم جنس گرایی است که در میان مردان (لواط) و زنان (مساحقه) رواج داشته است و هم اکنون نیز در دنیا وجود دارد.

قرآن کریم، چنین انحطاطی را با عواقب و سرانجام آن بیان می‌کند، قوم لوط نمونه بارز این انحراف زشت است که آیات الهی گناه اصلی آنان را انحراف جنسی و هم جنس گرایی می‌داند، این قوم از جهت فرهنگی بسیار پست بودند و زشتی‌ها را بی‌پروا و آشکار انجام می‌دادند:

﴿أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾؛ شما با مردان خلوت کرده و راه (فطرت زناشوئی) را قطع می‌کنید و بی‌هیچ شرم و حیایی، به کارهای قبیح در جامعه خود می‌پردازید. (عنکبوت (۲۹): ۲۹).

آنان چنان آشکارا دست به انجام رفتار و گفتار زشت می‌زدند که قرآن از آن اعمال گناه ایشان چنین یاد می‌کند: ﴿أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾؛ آیا کار زشت و پلیدی که پیش از شما کسی بدان مبادرت نکرده به جای می‌آورید. (اعراف (۷): ۸۰).

در روایات و اسناد تاریخ، اعمال زشت و ننگین دیگری به موازات انحراف جنسی از قوم لوط مطرح است، گفته می‌شود مجالس و محافل آنان مشتمل بر انواع زشتی‌ها و اعمال پست بوده است. فحش‌های رکیک و کلمات زننده، سخن همیشگی آنان بود، با کف دست به پشت یک‌دیگر می‌کوبیدند، قمار می‌کردند، و بازی‌های بچه‌گانه داشتند، بر عابران سنگ پرتاب می‌کردند و انواع وسایل موسیقی را به کار می‌بردند و در حضور جمع بدن و عورت خود را عریان می‌نمودند. (قمی، بی‌تا، ص ۵۱۷).

روشن است در چنین محیط آلوده‌ای، انحراف و زشتی ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد، قبح اعمال ننگین برچیده می‌شود، افراد آن محافل در مسیر و راهی پیشروی می‌کنند که هیچ کاری در نظر آنان زشت و منکر نیست.

برخی از آثار هم جنس گرایی

طبیعت زن و مرد آن چنان آفریده شده است که آرامش و اشباع سالم غرایز خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بیند، و هرگونه تمایل جنسی در خارج از این چهارچوب انحراف از طبیعت سالم و یک نوع بیماری روانی به حساب می‌آید که اگر ادامه یابد، روز به روز تشدید می‌شود و نتیجه‌اش بی‌میلی به جنس مخالف و اشباع ناسالم از طریق جنس موافق است. بر اساس سنت الهی زن و مرد با ویژگی‌های جنسی، روحی و بدنی، اسباب تکامل یک‌دیگر را فراهم می‌آورند. و عمل بر خلاف این سنت و فطرت چیزی جز سرپیچی از عبودیت الهی نیست، و بلکه همه حیات بر اساس قاعده زوجیت یعنی همراهی مذکر و مؤنث استوار است و جمع شدن دو مذکر یا دو مؤنث خلاف قاعده خلقت است:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾
 پاک و منزه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفریده، چه از نباتات و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که آنان از آن آگاه نیستند. (یس (۳۶): ۳۶).

این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح اثرات ویرانگری دارد، مرد را از یک مرد کامل بودن و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می‌کند، به گونه‌ای که زنان و مردان هم جنس باز، در اثر هم‌جنس‌بازی گرفتار ضعف جنسی و تشویش خاطر می‌گردند و دیگر قادر نخواهند بود پدر و مادر خوبی برای فرزندان آینده خود باشند، آنان از جهت روانی گرفتار تضاد پیچیده روانی می‌گردند، در حالی که قرآن همراهی دو همسر را سبب آرامش آنان می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...﴾ و یکی از آیات (لطف) الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. (روم (۳۰): ۲۱).

مطابق این آیه زن و مرد در کنار هم آرامش و سکون می‌یابند و با محبت و دوستی و مهربانی از زندگی خویش لذت می‌برند، افزون بر این بر اساس احادیث بسیاری، نظیر فراگیری فساد، از بین رفتن نسل انسانی و از هم پاشیدن روابط خانوادگی، سبب حرمت شدید هم جنس گرایی برشمرده شده است. (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۲). و شریعت مقدس برای جلوگیری از این عمل زشت مجازات‌های سختی در نظر گرفته است.

زنا

از دیگر مظاهر انحطاط فرهنگی، که سبب انحطاط و فرومایگی کانون خانواده و در نهایت به انحطاط فرهنگی جامعه می‌انجامد، مسئله زنا و عمل نامشروع است که قرآن به شدت از آن نهی کرده و برای تأکید و مبالغه در نهی، مخاطبین خود را از نزدیک شدن به آن برحذر می‌دارد: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است. (اسراء(۱۷):۳۲).

تاریخ نشان می‌دهد که هیچ امتی به این عمل زشت آلوده نشد مگر آن‌که به سوی انحطاط و سقوط فرهنگی دچار گشت. زنا همانند لواط دارای مفاسدی است که هویت فرهنگی جامعه را سست می‌کند، زیرا در این صورت انسان فرزند خویش را نمی‌شناسد و به تربیت او اقدام نمی‌کند، هرج و مرجی که در هجوم شهوانی هر مردی به سوی زنا پدید می‌آید، جامعه را در هاله‌ای از تنازع‌های بی‌پایان فرو می‌برد؛ زن زناکار، مورد پذیرش فطرت سالم مردان نیست، بنابراین الفت و مهربانی و آرامشی که از آثار ازدواج است برای زن و مرد حاصل نمی‌شود.

افزون بر این در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تنزلی چشم‌گیر می‌یابد تا آن‌جا که تنها وسیله‌ای برای دفع شهوت مردانِ هوس‌ران، به حساب می‌آید و به فرموده رسول اکرم ﷺ خداوند یکی از عوامل خراب شدن خانه انسان را که قابل تعمیر و جبران نیست زنا و عمل نامشروع معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷۹، ص ۱۹).

بی‌شک، با تعمق در آیات الهی، مظاهر و مصادیق فراوانی چون بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، کم رنگ شدن نقش دین، تبدیل منکرات به معاریف را می‌توان مورد بررسی

قرار داده و زمینه‌های آن را کاوش نمود، تا راه‌گشای زندگی بشر امروزی باشد، تا شاید از سرعت فرو رفتن بشریت در انحطاط فرهنگی کاسته شود.

عوامل بازدارنده انحطاط فرهنگی

قرآن کریم، افزون بر تبیین جلوه‌های فرومایگی و پستی، به ارائه راه‌کارهایی برای جلوگیری از انحطاط فرهنگی جوامع می‌پردازد و در برابر بینش اومانیستی و لیبرالیستی که انسان را به بی‌بندوباری سوق می‌دهد، انسان را به سوی بهترین زندگی دنیوی و اخروی فرا می‌خواند و عوامل مهمی را در این زمینه یادآور می‌شود.

کنترل و نظارت اجتماعی

در آموزه‌های دینی، نظارت و کنترل اجتماعی به صورت جدی و اساسی مطرح شده است. آیات فراوانی در زمینه «امر به معروف و نهی از منکر» از سوی خداوند برای بشریت نازل شده است. (آل عمران(۳): ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴، اعراف(۷): ۱۵۷، توبه(۹): ۶۷ و ۷۱ و حج(۲۲): ۴۱، لقمان(۳۱): ۱۷) و چنین قانون کلی توسط مفسران حقیقی شریعت (معصومین) شرح و تبیین یافته است، امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نمودند که ایشان فرمودند:

هر گاه هنجارشکنی، حریم شکنی و معصیت خدا به صورت علنی و آشکار صورت پذیرد، هر چند هنجارشکنان اندک و اکثریت مردم، افرادی قانونمند و هنجارمند باشند، ولی این اکثریت نظارت و کنترل را رها کنند، عذاب خواهند شد.

بنابراین، یکی از عوامل بازدارنده و تأثیرگذار در رفتار و فرهنگ جامعه، مسئله کنترل و نظارت اجتماعی است، و امروز کنترل اجتماعی مفهومی مهم در جامعه‌شناسی یافته است، چنانکه دورکهم می‌گوید:

هرگاه نفوذ نظارت کننده جامعه به گرایش‌های فردی، کارآیی خود را از دست بدهد و افراد جامعه به حال خود واگذار شوند جامعه به بی‌هنجاری دچار خواهد شد. (کوزر لوئیس، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۲).

کوتاه سخن آن‌که، پیاده شدن صحیح امر به معروف و نهی از منکر، سبب بازداشتن انسان از فحشاء و فساد و مسائل ضد اخلاقی می‌شود و اگر افراد منحرف، بر فرهنگ جامعه تسلط پیدا می‌کنند نتیجه سستی و بی توجهی صالحان نسبت به وظیفه اجتماعی خود، یعنی نظارت و کنترل اجتماعی است. (به این مضمون سخن امام علی علیه السلام در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۲؛ ر.ک: غفاری فر، ص ۸۱).

جلوگیری از مقدمات انحطاط

همان‌طور که تاکنون گذشت، یکی از مظاهر فساد، انحراف در زمینه مسائل جنسی و شهوانی است. قرآن کریم برای جلوگیری از آن، از حرکت زنان و دختران در جامعه اسلامی به گونه‌ای که جلب توجه کند و فسادانگیز باشد، نهی کرده است، و با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند به شدت مبارزه می‌کند.

اگر قرآن با غیبت به شدت مبارزه می‌کند (حجرات (۴۹): ۱۲). برای جلوگیری از آشکار شدن عیوب پنهانی است، زیرا نمایان شدن چنین زشتی‌هایی، حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند و اگر دستور به عیب‌پوشی می‌دهد، دلیلش همین است که گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند و برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و گناهان قبیح در میان افراد با ایمان شیوع پیدا کند، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت تعیین می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است. (نور (۲۴): ۱۹).

اسلام با توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و آن‌گاه که شعله ور شود حوادث هولناک بوجود می‌آورد، از آن‌چه که زمینه‌ساز و بستر طغیان شهوات است نهی می‌کند از این رو در آیه حجاب می‌فرماید:

﴿وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور (۲۴): ۳۱).

و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا... آنها هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. (و صدای خلخال‌هایی که بر پا دارند به گوش رسد).

در این آیه آشکار نمودن زینت‌ها، سه بار مورد نهی قرار می‌گیرد چرا که این عمل سبب کشیده شدن افراد جامعه به فساد و فحشا و در نتیجه غفلت از یاد خداست، از این رو چندین بار آراستگی زنان را در منظر مردان نامحرم و نشان دادن زیور آلات را به آنان، سرزنش می‌کند و باز فراتر از این، از سخن گفتن زنان به گونه‌ای که نامحرمان طمع در ایشان نمایند نهی می‌کند: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ در گفتار نرمی نکنید، تا آنکه مرضی به دل دارد طمع ننماید. (احزاب(۳۳):۳۲).

آری قرآن انسان را از همه مقدمات و زمینه‌های گسترش فساد و از بین رفتن هویت فرهنگی، باز می‌دارد و او را به یاد خدا و رعایت دستورات تکاملی الهی فرا می‌خواند.

بیان عاقبت انحطاط فرهنگی

تاریخ امروز و گذشته، به صورت زنده و روشن صحنه‌های مجازات الهی را نشان می‌دهد، قرآن برای جلوگیری از انحراف انسان‌ها، چنین کسانی را به عنوان عبرت آموزی مثال می‌زند و می‌فرماید که خداوند شالوده زندگی آنان را از اساس ویران کرد و سقف بر سرشان فرو ریخت و عذاب الهی از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد. (نحل(۱۶) آیه ۲۶).

تبیین چگونگی سرنوشت قوم نوح(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش، ج ۹، ص ۶۸؛ ج ۲۵، ص ۸۷): عاد(همان، ج ۹، ص ۱۴۲؛ ج ۲۰، ص ۲۳۹)، ثمود(همان، ج ۱۴، ص ۲۳۵؛ ج ۹، ص ۱۶۲)، شعیب(همان، ج ۱۵، ص ۳۳۲)، لوط(همان، ج ۱۱، ص ۱۰۹؛ ج ۲۲، ص ۳۵۶) و طغیان‌گران(همان، ج ۱۳، ص ۴۱۵؛ ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ص ۴۵۳). در آیات بسیاری، برای بازداشتن جامعه از چنین سرنوشتی است، در آیات الهی چنین سرانجامی برای عموم کسانی

که در انحطاط فرهنگی و دینی فرو می‌روند، تصویر شده است و این نتیجه‌گیری نهایی از کل آیات است که آنچه در این ماجراها بیان می‌شود از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز و فساد و نتیجه دردناک آنها، مخصوص جمعیت و گروه خاصی نیست، بلکه همه کسانی که در چنین راهی قدم بردارند به چنین سرنوشت و پایانی دچار می‌شوند و در آخرت نیز به طور دائم در عذاب الهی خواهند ماند.

دعوت به تدبیر و تفکر

قرآن برای هدایت مردمان و توجه دادن آنان به راه درست، در زمینه‌های مختلف از همگان می‌خواهد که تفکر و تدبیر نمایند. (عبدالباقی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۹۴). و می‌گوید: چرا در زنده نمودن خداوند مردگان را، تدبیر نمی‌کنید (بقره ۲: ۷۳)، آیا اندیشه نمی‌کنید که راه درست، انسان را به سرانجامی آرامش بخش می‌رساند، چرا تفکر نمی‌کنید که بت‌هایی که می‌پرستید نمی‌توانند هیچ عملی انجام دهند. (انبیاء ۲۱: ۶۷). و تنها کسانی در آیات و امثال قرآن کریم می‌اندیشند که دارای علمی کاربردی هستند. (مضمون عنکبوت ۲۹: ۴۳). قرآن مردمان را توبیخ می‌کند که چرا در آنچه انجام می‌دهید فکری نمی‌کنید، اگر ظلمی به کسی می‌کنید به فطرت خویش می‌یابید که این عمل زشت و غیر انسانی است، اگر در جهل به سر می‌برید با کمی تفکر می‌یابید که میان علم و جهل تساوی نیست و عالمان و جاهلان برابر نخواهند بود. (زمر ۳۹: ۹؛ رعد ۱۳: ۱۶ و ...). و تقلید چشم بسته از پدران کاری برخاسته از بی‌فکری و عدم اندیشه شما انسان‌هاست. (بقره ۲: ۱۷۰).

بنابراین، گوناگونی دعوت به اندیشه و ژرف‌نگری، برای یافتن طریق و راه درست است، قرآن می‌خواهد انسان را به کمال بلند انسانیت رهنمون شود و جامعه اسلامی را از انهدام فرهنگی مصون نماید، از این رو در همه زمینه‌های انحطاط فرهنگی به تصریح و کنایه سخن می‌گوید و متفکران و اندیشه‌گران را به یافتن و ارائه دادن «صراط مستقیم» یعنی؛ راهی به دور از زشتی‌ها برای شخص و جامعه، فرا می‌خواند.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

با سیر نزولی هویت فرهنگی در جوامع بشری، ضرورت پژوهش در این زمینه از منظر وحی الهی، ضرورتی غیر قابل انکار است زیرا بررسی این موضوع مهم از دیدگاه قرآن می‌تواند برای همه مذاهب اسلامی، قابل توجه و کارساز باشد. هدف از فرستادن رسولان الهی، ارائه فرهنگ صحیح و نمایاندن راه رستگاری به بشریت است، در پی این نکته قرآن نیز به عنوان یگانه برنامه سعادت توجه ویژه‌ای به این مقوله نموده است. آیات الهی، با ارائه تصویری کامل از جوامع جاهلیت، نمونه‌ای گویا و رسا از انحطاط فرهنگی را ترسیم می‌کند و با بیان ویژگی‌های چنین اجتماعی، عبرت‌آموزی آن را برای آیندگان یادآور می‌شود.

کلام وحی، جهل، ظلم به گونه‌های مختلف آن، رابطه حاکمان ظالم و فاسد با مردمان، خدافراموشی، تقلید کورکورانه از پدران و بیگانگان، رفاه طلبی و ثروت اندوزی، را از ریشه‌های مهم انحطاط فرهنگی به حساب می‌آورد و به وفور به بحث از این چنین عواملی برای انحراف شخص و جامعه می‌پردازد.

تأثیرگذاری گناهان در گستره‌ای وسیع بر کشاندن جامعه به سوی فرومایگی و از بین رفتن ارزش‌ها، غیر قابل انکار است، اما خداوند متعال در قرآن بر توجه به پاره‌ای از مظاهر و نموده‌های انحطاط فرهنگی تأکید می‌ورزد و گسترش فساد را به صورت عموم و رواج هم‌جنس‌گرایی، زنا و اعمال نامشروع، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و تبدیل زیبایی‌ها به زشتی‌ها و ... را به طور خصوص از نشانه‌های بارز انحطاط فرهنگی جامعه می‌داند. آموزه‌های قرآن راه‌هایی را برای بازدارندگی جامعه از فرومایگی فرهنگی ارائه می‌کند و از خوانندگان و پیروان خود می‌خواهد با اجرای نظارت و کنترل اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) و جلوگیری از مقدمات انحراف و با تفکر و تدبیر در سرنوشت جامعه‌های پیشین، جامعه خود را از انحرافات فرهنگی مصون دارند تا مورد لطف و مشمول رحمت خداوند مهربان قرارگیرند و از گرداب عذاب دنیوی و آخرتی در امان باشند.

پیشنهاد می‌شود بر اساس آیه: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان و مشترک است که جز خداوند یگانه نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و برخی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیریم. (آل عمران(۳): ۶۴).

که دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های دیگر می‌کند، به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در همه اهداف با شما همکاری کنند یا همه اعتقادات شما را بپذیرند بکوشید در اهداف مهم و مشترک همکاری نمایید. (تفسیر نمونه، همان، ج ۲، ص ۵۹۴).

بنابراین پیشنهاد می‌شود به رغم تفاوت اعتقادی مذاهب، با توجه به تهاجم فرهنگی بر علیه همه مذاهب و ادیان الهی، همه آنان با تعمق و تحقیق در این نقطه مشترک (قرآن) زمینه را برای پیاده کردن آن فراهم سازند، تحقق چنین مهمی مستلزم این است که ابتدا از جهت ارائه تئوری کامل قرآنی در زمینه انحطاط فرهنگی به سرانجام قابل اطمینانی دست یابیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد، مقدمه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. آریان پور، امیرحسین، زمینه روانشناسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و کتاب‌فروشی دهخدا، ج ۷، ۱۳۵۳ ش.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
۶. آینه‌وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، مرکز نشر رجاء، ۱۳۷۱ ش.
۷. پایدار، حبیب الله، حیات و مرگ تمدن‌ها، انتشارات قلم دفتر نشر- فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
۸. الحر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دهخدا و دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق نديم مرعشلی، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۹۲ ق.
۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۲. طباطبایى بروجردی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۳. طباطبائی بروجردی، سید محمدحسین، جامع احادیث الشیعه، قم، انتشارات مهر، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ..
۱۵. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. غزالی، ابو حامد، إحياء علوم الدين، بیروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۱۷. غفاری فر، حسن، نظارت و کنترل اجتماعی، کتاب زنان، شماره ۱۷، بی تا.
۱۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، انتشارات سنائی، بی تا.
۱۹. کوزر لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چ ۶، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. گوستاولویون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، المکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، العلم والحکمة فی الكتاب والسنة، قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، بی تا.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲۰، ۱۳۸۰ ش.